

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دهم، شماره نوزدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سردبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محسن اکبری شاهرودی

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

Re-examination of Disbelief of Doubter in Divinity and Prophethood

*Mohammad Javād Moḥammadi*¹

Abstract

Knowing the causes of disbelief is of particular importance due to its many rulings. Denial of divinity and prophethood is one of the cases that Islamic jurists unanimously agree is a cause of disbelief. In addition, doubt in divinity and mission has also been considered as a cause of disbelief in some authentic texts. However, in jurisprudential sources, this factor of disbelief is rarely discussed. Therefore, it seems necessary to know this factor and to research about the quality of its influence in the realization of disbelief. The following article deals with the quality of influence of doubt in divinity and mission in the realization of disbelief with the descriptive analytical method and the way of library information collection. The findings of this research indicate that doubting the divinity and mission based on valid traditions leads to disbelief. However, excommunication of the doubter is only permissible in terms of proofing if the doubter denies divinity or mission. Therefore, he will not be excommunicated until the doubter does not deny his divinity or mission.

Keywords: Doubt in Divinity, Doubt in Mission, Islam, Disbelief, takfir, Apostasy.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دهم، شماره نوزدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

بازپژوهی کفر شاک در الوهیت و رسالت

محمدجواد محمدی^۱

چکیده

شناختن اسباب کفر به جهت احکام فراوان آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انکار الوهیت و رسالت، از جمله مواردی است که به اتفاق دیدگاه فقیهان اسلامی، سبب کفر می‌شود. علاوه بر این، شک در الوهیت و رسالت نیز در برخی نصوص معتبر، سبب کفر دانسته شده است. با این حال، در منابع فقهی از این عامل کفر، کمتر بحث شده است. از این رو شناخت دقیق این عامل و تحقیق پیرامون کیفیت تأثیرگذاری آن در تحقق کفر، ضروری به نظر می‌رسد. نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به کیفیت تأثیر گذاری شک در الوهیت و رسالت، در تحقق کفر پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که شک در الوهیت و رسالت به استناد روایات معتبر به لحاظ ثبوتی موجب کفر می‌شود. با این حال، تکفیر شاک به لحاظ اثباتی تنها در صورتی مجاز است که فرد شاک اقدام به انکار الوهیت یا رسالت کند. بنابراین تا زمانی که فرد شاک، دست به انکار الوهیت یا رسالت نزند، تکفیر نمی‌شود.

واژگان کلیدی: ارتداد، اسلام، تکفیر، شک در الوهیت، شک در رسالت، کفر.

مقدمه

حکم به کفر و ارتداد به جهت ارتباط با جان، مال و عرض فرد محکوم، در شمار احکام حساس و خطیر فقهی قلمداد می‌شود. هم‌چنین این مطلب سبب می‌شود تا موضوع‌شناسی کفر و ارتداد نیز از مهم‌ترین مسائل فقهی به‌شمار آید. از سوی دیگر باید توجه داشت که ضابطه‌های ورود در هر آیین و مذهبی و هم‌چنین خروج از آن، توسط همان دین و مذهب ترسیم می‌شود. از این‌رو در روش‌شناسی تعیین موضوع کفر، نگاه درون‌دینی و توجه به نصوص وارد شده، امری ضروری است.

یکی از اموری که از ضروریات دین شمرده می‌شود و در متون فقهی نیز مورد تأکید قرار گرفته، این است که انکار ارکان اعتقادی دین اسلام، یعنی وجود خدای یگانه و رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و به طور کلی هر چه که به طور آشکار نشانگر انکار دست‌کم یکی از این دو باشد، سبب تحقق کفر و ارتداد مسلمان خواهد بود (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۹؛ مکی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۹۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۱۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۷)؛ ولی گاهی نسبت به امور یاد شده، حالت شک و تردید در مکلف ایجاد می‌شود که این حالت، با حال انکار متفاوت است.

از سوی دیگر تردیدی نیست که ایمان از روی آگاهی و شناخت، ارزش به مراتب بیشتری نسبت به ایمان ناسنجیده و از روی پیروی ناآگاهانه - یا حتی پیروی از روی اعتماد به دیگران - دارد. با این حال کسی که قدم در راه ایمان آگاهانه می‌گذارد، ممکن است در مسیر مطالعه و تحقیق با شبهات و پرسش‌های متعددی روبرو شود و گاهی نسبت به پایه‌های اعتقادی دچار شک و تردید شود؛ این در حالی است که در برخی روایات معتبر - که در ادامه خواهد آمد - حکم به کفر شک‌کننده در توحید و نبوت شده است.

مهم‌ترین پرسشی که به منزله پرسش اصلی در اینجا قابل طرح است این است که قلمرو حکم به کفر شاک تا کجاست؟ آیا می‌توان گفت کسی که در مسیر مطالعه و پژوهش درباره دین اسلام، نسبت به یکی از ارکان دین، دچار شک و تردید شده - و چه بسا این تردید، کوتاه و گذرا باشد - محکوم به کفر است؟ با توجه به اینکه

به طور طبیعی، تحقیق و مطالعه در موضوعات ممکن است موجب تردید در برخی از جنبه‌های آن موضوع شود، چگونه حکم به کفر شاک با ترغیب به تحصیل معرفت و طلب دانش در احادیث، قابل جمع است؟ به نظر می‌رسد حکم به کفر مطلق نبوده و شامل این دسته نیست.

بسیاری از کتب فقهی در بحث کفر و ارتداد، موضوع شک را مطرح نکرده‌اند. برخی دیگر نیز هرچند این موضوع را مطرح کرده؛ ولی به شکل مبسوط و مستقل به آن نپرداخته‌اند. هر چند برخی معاصران، مانند شیخ انصاری، امام خمینی، آیه‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله سبحانی بیش از سایر فقها، موضوع شک را مورد توجه قرار داده‌اند، ولی باز هم به شکل مبسوط و کامل وارد این بحث نشده‌اند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۵۷۰ - ۵۷۱؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۳، صص ۴۲۶ - ۴۲۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹، صص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۱۹).

از میان مقالات بسیار پیرامون موضوع ارتداد، تنها یک مقاله با عنوان «تأملی در حصول ارتداد با حصول شک» به این موضوع پرداخته است (محبی فردویی و حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۰، صص ۲۹ - ۵۰). با این حال، اهمیت این موضوع و لزوم تکامل تحقیقات پیرامون آن، هم‌چنین وجود برخی ایرادات روشی و محتوایی در مقاله یاد شده - مانند لزوم تفکیک میان کفر عملی و اعتقادی، مفهوم‌شناسی واژه جحود در روایات شاک و هم‌چنین تفکیک میان کفر ثبوتی و اثبات کفر در خارج، که سبب گزینش رأیی متفاوت در این پژوهش شده - ضرورت استمرار مطالعه و پژوهش درباره این موضوع را آشکارتر می‌سازد.

این نوشتار برای کشف حکم شاک در الوهیت و رسالت با رویکرد حلّ برخی پرسش‌های وابسته با این موضوع با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی به بررسی ادله و مستندات مرتبط با بحث کفر شاک می‌پردازد. گردآوری محتوا نیز به روش کتابخانه‌ای و جستجو در منابع فقه است. قلمرو پژوهش نیز بررسی ادله شرعی از دیدگاه فقه امامیه است. از این رو در ادامه پس از بیان رأی (منتسب به) مشهور، ادله این دیدگاه مورد سنجش قرار گرفته و میزان اعتبار هر یک از ادله یاد شده ارزیابی و نقد خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. کفر و ارتداد

واژه کفر در کتب لغت به معانی متعددی تفسیر شده است: ضدّ ایمان، ضدّ شکر، پوشاندن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۵۶؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۵۰؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۸۰۷). برخی اهل لغت، مانند ابن فارس و راغب اصفهانی بر این باورند که کفر تنها بر یک معنا دلالت دارد که عبارت است از پوشاندن (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۱۴). دو معنای دیگر نیز از همین ریشه گرفته شده است. از سویی کُفر به معنای ضدّ ایمان است؛ زیرا پوشاندن حقیقتی آشکار، یعنی توحید و رسالت محسوب می‌شود، و از سویی کفران نعمت نیز نوعی پوشاندن نعمت و انکار آن محسوب می‌شود.

ارتداد نیز از مصداق‌های کفر است. سید مرتضی می‌گوید: حقیقت ارتداد، کفر بعد ایمان است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۲). برخی فقیهان «اظهار کردن شعار کفر» را نیز در تحقق ارتداد معتبر دانسته‌اند. (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۱؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۳۸۰)

۲-۱. شک

بیشتر لغت‌دانان، شک را به نقیض الیقین و خلاف الیقین تفسیر کرده‌اند؛ چه دو طرف آن مساوی باشد یا یک طرف بر طرف دیگر رجحان داشته باشد. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۵۹۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۷۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۱۶؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۳۲۰؛ ابن منظور مصری، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۵۱؛ ابن عباد، ج ۶، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱)

راغب اصفهانی بر این باور است که شک به معنای جهل ناشی از تساوی طرفین است؛ خواه این تساوی طرفین ناشی از وجود دو اماره مساوی بر طرفین باشد یا ناشی از فقدان اماره در هر یک از دو طرف. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱)

با توجه به آنچه از سایر اهل لغت نقل شد و نیز کاربردهای فراوان این واژه و مشتقات آن در قرآن و روایات (نساء: ۱۵۷؛ سبأ: ۲۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۴۷۳ و ۴۶۶ و ۴۵۶ و...) به نظر می‌رسد این واژه به معنای حالتی است که فرد در آن دچار تردید و دودلی شده و اطمینان قلبی به یک طرف ندارد، اگرچه ظانّ بوده و نسبت

به یک طرف تمایل بیشتری داشته باشد. بنابر این آنچه در کلام راغب دیده می‌شود، تنها اشاره به یکی از مصداق‌های متداول این واژه است.

۳-۱. جحود

در برخی از روایات پیش‌رو، کفر شاک در الوهیت و رسالت، وابسته به فرض جحود شده است. از این‌رو مناسب است تحلیل مفهوم جحود نیز در اینجا بیان شود.

جمعی از لغت‌دانان، واژه جحود را مختص به جایی می‌دانند که فرد با وجود داشتن علم نسبت به چیزی - به‌خاطر عناد و لجاجت یا اهداف دیگر - آن را انکار می‌کند. جوهری در صحاح می‌نویسد: جحود انکاری است که همراه با علم باشد. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۵۱) فیومی نیز آورده است: «جحده» یا «جحده حقه» به معنای «أنکره» است و این تعبیر استفاده نمی‌شود مگر در جایی که فرد منکر، با وجود علم داشتن نسبت به چیزی، آن را انکار کند. (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱)

راغب اصفهانی درباره معنای جحود می‌گوید: جحود، نفی کردن چیزی است که در دل اثبات شده باشد، یا اثبات چیزی که در دل به نبودن آن علم دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۷) طریحی نیز جحود را انکار توأم با علم می‌داند. «جحده حقه» یعنی حق او را انکار کرد با اینکه یقین به ثبوت آن حق داشت. «یجحدون» یعنی انکار می‌کنند آنچه را که در دل هایشان به آن یقین دارند. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰) در مقابل، برخی لغت‌دانان جحود را به معنای انکار گرفته‌اند، بی‌آنکه یقین به خلاف را در معنای آن شرط بدانند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۷۲؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۹۵، حمیری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۰۰۱؛ مصری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۰۶)

بنابر نظریه نخست که جحود همراه با یقین قلبی است، به نظر می‌رسد برای تحقق جحود نیاز به اظهار است و تا زمانی که انکار اظهار نشود، جحود محقق نمی‌شود. حال آنکه مطابق معنای دوم، انکار می‌تواند قلبی باشد، هم‌چنان که در بعضی روایات یکی از مراتب مواجهه با منکر این است که: «أنکره بقلبه» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۹۰)؛ هم‌چنین درباره نفاق گفته شده که «أقر لسانه... و انکر قلبه». (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۷۳)

در هر صورت این نکته قابل توجه است که انکار یک چیز، نیازمند یقین به عدم

حقانیت آن نیست؛ بلکه ممکن است فرد با وجود تردید یا حتی یقین به یک چیز، آن را از سر دشمنی و لجاجت یا اهداف دیگر انکار کند. از این رو قرآن کریم درباره قوم فرعون می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ آنان آیات الهی را انکار کردند، در حالی که به یقین می‌دانستند که آن (آیات و معجزات) از جانب خدای تعالی است و سحر نیست. (نمل: ۱۴)

۲. ادله کفر شاک

به‌طور کلی برای کفر شاک در الوهیت یا رسالت پیامبر خاتم، به چهار دلیل می‌توان تمسک جست: روایات کفر شاک، ادله اعتبار شهادتین و اجماع.

۱-۲. استدلال به روایات خاصه

۱. «مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى (الاشعری) عَنْ بِنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ شَكََّ فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ عليه السلام فَهُوَ كَافِرٌ؛ عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: هر که در خدا یا پیامبرش شک کند کافر است.» (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۸۶)

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ شَكََّ فِي رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام؟ قَالَ: كَافِرٌ. قُلْتُ: فَمَنْ شَكََّ فِي كُفْرِ الشَّكَائِ فَهُوَ كَافِرٌ. فَأَمْسَكَ عَنِّي. فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبُ؛ منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کسی که درباره رسول عليه السلام شک دارد [حکمش چیست]؟ فرمود: کافر است. عرض کردم: کسی که شک در کفر شاک دارد او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ خودداری کرد و من سؤال را سه بار تکرار کردم، پس دیدم آثار خشم در چهره‌اش ظاهر شد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۸۷)

سند روایت نخست، صحیح و معتبر است و افراد مذکور در سلسله سند، همگی معروف و شناخته‌شده هستند.

روایت دوم نیز صحیح محسوب می‌شود و راویان یاد شده - جز ابراهیم بن هاشم - دارای توثیق خاص هستند. ابراهیم بن هاشم نیز هر چند توثیق خاص ندارد؛ ولی به استناد قرائن متعددی مورد وثوق است؛ مانند اینکه صاحبان کتب اصلی

حدیثی شیعه چند هزار حدیث از وی نقل کرده‌اند و راویان جلیل القدر متعددی از او نقل و کثرت نقل دارند، مانند علی بن ابراهیم، احمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله قمی، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن حسن صفار، ابن محبوب. روایت نخست ناظر به شک در خداوند و رسالت پیامبر خاتم است؛ اما روایت دوم تنها متعرض حکم شاک در رسالت پیامبر اسلام است. دلالت این دو روایت نیز بر کفر شاک روشن است و در هر دو به صراحت، سخن از کفر شاک به میان رفته است.

هر چند در روایت نخست از حرف واو میان «شک فی الله» و «شک فی الرسول» استفاده شده؛ ولی روشن است که واو در اینجا برای جمع نیست و هم‌چنان که از دو روایت دیگر استفاده می‌شود، وجود هر یک از این دو شک برای تحقق کفر کافی است. برداشت فقیهان نیز - که شک در هر یک از این دو را به تنهایی سبب برای کفر شمرده‌اند - تأییدی بر این ادعاست. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۴؛ آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۶۷؛ سیوری، ۱۴۰۴، ص ۳۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۹۶؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۵؛ مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۴۱ و دیگران)

۳. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَزُرَّارَةَ عَنْ يَمِينِهِ؛ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ. فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ؟ فَقَالَ: كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ. قَالَ: فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: كَافِرٌ. قَالَ: ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى زُرَّارَةَ، فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گويد: نزد حضرت صادق ﷺ در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم، و زراره در سمت راستش بود. ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبد الله چه می‌فرمایید درباره کسی که در خدا شک کند؟ امام فرمود: کافر است ای ابا محمد! ابوبصیر عرض کرد: اگر در پیغمبر شک کند [چطور]؟ فرمود: کافر است؟ [محمد بن مسلم] گويد: پس حضرت رو به زراره کرد و فرمود: همانا کافر شود در صورتی که انکار کند». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۹)

این روایت نیز از جهت سندی معتبر است. در این روایت آشکارا شک در خداوند و نیز شک در رسالت پیامبر خاتم، موجب کفر دانسته شده است؛ ولی کفر شاک مشروط به جحود (انکار) شده است. روشن است که مقصود از کفر در این روایت،

کفر عملی نیست؛ زیرا پیش از این بیان شد که ملاک کفر عملی آن است که یا ناشی از معصیت عملی باشد، مثل ترک نماز؛ یا به جهت اختلال در غیراصول دین، مثل انکار امامت. حال آنکه در اینجا سخن از کفر کسی است که ایمان به ارکان دین، یعنی الوهیت یا رسالت ندارد؛ علاوه بر اینکه مرتکب جحود نیز شده است.

مهم‌ترین احادیث دلالت‌کننده بر کفر شاک، روایاتی بود که بیان شد؛ هر چند در اینجا روایات دیگری نیز هست، ولی به قدر روایات گذشته از صحت سندی و وضوح دلالتی برخوردار نیستند و بحث کردن از آنها موجب به درازا کشیدن بحث خواهد شد. (برای نمونه رک. به: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۸ و ۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۳۲)

۲-۱-۱. نقد استدلال به روایات

دو روایت نخست، آشکارا و به طور مطلق بر کفر شاک دلالت دارد؛ ولی در روایت سوم از ادات حصر استفاده شده و کفر شاک، در سخن امام علیه السلام منحصر به تحقق قید «جحود» شده است. از این رو روایت اخیر، جای درنگ بیشتری دارد؛ زیرا این روایت به جهت وجود آن قید، سبب تقیید اطلاق دو روایت نخست شده و دایره آن دو را مضیق‌تر خواهد کرد.

در معنای این روایت، تفاسیر گوناگونی ارائه شده است:

یکم. عبارت «یکفر» فعل مضارع باب تفعیل است و باید با تشدید خوانده شود. مقصود از روایت این است که تکفیر (حکم به کفر شاک) تنها در صورتی است که نسبت به الوهیت یا رسالت، جحد بورزد. بنابر این تفسیر، هر چند شاک، ثبوتاً کافر است؛ ولی حکم به کفر، منوط به جحود است. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۷)

به طور کلی وجود حقیقی یک موضوع چیزی است و اثبات موضوع - که به منظور ترتیب آثار شرعی انجام می‌شود - چیز دیگری است. در اینجا نیز اثبات موضوع نیازمند جحود است.

توضیح بیشتر پیرامون این تفسیر در ضمن ارزیابی تفاسیر و بیان دیدگاه برگزیده مطرح خواهد شد.

دوم: منظور از «اذا جحد» در این روایت، شکی است که همراه با انکار باشد؛ یعنی فرد با اینکه نسبت به وجود خداوند تردید دارد و یقین به عدم وجود ندارد،

وجود خداوند را انکار کند.

در برخی از آیات قرآنی نیز به این دسته اشاره شده است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (جاثیه: ۲۴). این احتمال از روایتی که در آن اقسام کفر بیان شده، قابل برداشت است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۹)

بنابر این اطلاق ابتدای این روایت و نیز دو روایت گذشته، به سبب ذیل این روایت، مقید شده و نتیجه آن است که شک در الوهیت و رسالت موجب کفر نیست؛ مگر اینکه با جحود همراه شود.

سوم: قید «انما یکفر» تنها ناظر به پاسخ پرسش اخیر است، یعنی شک در پیامبر هر گاه با انکار همراه گردد، سبب کفر می‌شود. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۸۵)

بر پایه این احتمال، معنای روایت آن است که به محض شک در وجود خداوند، کفر محقق می‌شود؛ زیرا نسبت به خداوند هیچ‌گونه تردیدی مجال ندارد؛ هم‌چنان که قرآن کریم نیز به این نکته اشاره دارد: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابراهیم: ۱۰)؛ ولی نسبت به رسالت پیامبر نیز هر چند پیدایش شک و تردید بعد از قیام حجت و دلیل معقول نیست؛ اما حصول شک پیش از قیام حجت برای وی ممکن است. با این حال، شک در رسالت در اینجا به تنهایی موجب کفر نمی‌شود؛ بلکه وابسته به آن است که همراه با انکار شود، به بیانی که در دیدگاه نخست گذشت.

چهارم: مقصود از جحود در اینجا این است که فرد به طور آشکار اظهار کند که این امور نزد وی ثابت نیست و تدین و اعتقادی به آن ندارد. بنابر این معنای حدیث آن است که مجرد شک درونی به تنهایی سبب کفر نیست و تنها در صورتی موجب کفر می‌شود که این شک و عدم اعتقاد ناشی از آن، آشکارا ابراز شود. (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷، ص ۴۴۵)

۲-۱-۲. ارزیابی و نقد تفاسیر

تفسیر سوم و چهارم هر دو مخالف با ظهور روایت است. افزون بر اینکه اشکالی که در ادامه نسبت به تفسیر چهارم بیان خواهد شد به تفسیر سوم نیز وارد است. اشکال تفسیر چهارم این است که جحود به معنای انکار است؛ نه به معنای اظهار عدم

اعتقاد. بنابر این آنچه مهم است؛ مقارنه و محاکمه میان تفسیر یکم و دوم است. به نظر می‌رسد تفسیر دوم موافق با فهم عرفی از روایت نیست. تقييد و تخصيص اگرچه از قواعد مسلم علم اصول است؛ ولی باید توجه داشت که تقييد و تخصيص، از قواعد دستوری نیستند و نمی‌توان تنها با ملاحظه رابطه عموم و خصوص میان دو دلیل، حکم به تقييد یا تخصيص کرد. به طور کلی، ملاک جمع میان دو روایت، آن است که موافق با فهم عرفی باشد. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۲۴)

در دو روایت عبدالله بن سنان و منصور بن حازم که پیش از این گذشت، امام علیه السلام، شاک در الوهیت و رسالت را کافر دانست. در این روایت نیز امام در پاسخ به پرسش ابوبصیر - همانند هر دو روایت پیشین - به این پاسخ بسنده کردند که شاک، کافر است. با این حال در ادامه، رو به زراره که در سمت راست حضرت نشسته، نموده و قید جحود را یادآور شدند. پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه این شیوه (که نویسنده نمونه آن را در سایر روایات به خاطر ندارد و دست‌کم موارد آن اندک است) که حکم موضوعی همانند سایر روایات بیان شود و امام تنها با التفات به یک نفر - با اینکه محمد بن مسلم نیز در سمت چپ امام و ابوبصیر نیز مقابل امام قرار داشت - قیدی را بیان کند، تقييد را دور از ذهن می‌سازد.

ضمیمه‌شدن برخی روایات نسبت به زراره شاید بتواند این ابهام که چرا امام علیه السلام در این روایت به زراره فرمود: «انما یکفر...» را برطرف کند. بر اساس این روایات، زراره نسبت به منحرفان اعتقادی سخت‌گیری خاصی داشت.^۱

۱ علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن زرارة قال: دخلتُ أنا وحمزانُ أو أنا وبيكرُ عليَّ أبي جعفر عليه السلام قال: قلتُ له: إننا نمدُّ المِطْمَارَ. قال: وما المِطْمَارُ؟ قلتُ: التُّرُّ فَمَنْ وافقنا مِن عَلَوِيٍّ أو غَيْرِهِ تَوَلَّينَاهُ وَمَنْ خَالَفَنَا مِن عَلَوِيٍّ أو غَيْرِهِ بَرئْنَا مِنْهُ. فقال لي: يا زُرَّارَةُ! قولُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِن قولِكَ. فأينَ الَّذِينَ قالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِلَّا المُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالوِلدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا أينَ المُرَجُونَ لأمرِ اللَّهِ أينَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا أينَ أصحابِ الأعرافِ أينَ المُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ. روایت صحیحه است. (الكافي، ج ۲، صص ۸۲-۸۳؛ و نیز ر.ک به: همان، صص ۴۰۳-۴۰۴). وَزَادَ حَمَّادٌ فِي الحَدِيثِ: قالَ: فَارتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَصَوْتِي حَتَّى كَانَتْ يَسْمَعُهُ مِنَ عَلَيِّ بَابِ الدَّارِ. (كليني، ۱۴۰۷، ۳۸۲)

هم‌چنین در روایت دیگری، گفت‌وگویی میان امام باقر علیه السلام و زراره پیرامون مؤمنان و کفار اتفاق افتاد. در انتهای امام علیه السلام خطاب به زراره فرمود: يا زُرَّارَةُ! إِنِّي أَقولُ ما شاءَ اللَّهُ وَأنتَ لا تَقُولُ ما شاءَ اللَّهُ. أما إِنَّكَ إنْ كَبَرْتَ رَجَعْتَ وَتَحَلَّكَ عَنكَ عَقْلُكَ. (كليني، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۳) این روایت به دلیل وجود راوی مجهول (...عن يونس عن رجل)، معتبر نیست؛ مگر بر اساس قبول مرسلات یونس.

از سوی دیگر، تحقق کفر نسبت به کسی که به صراحت ابراز می‌کند که نسبت به الوهیت یا رسالت اعتقادی ندارد و در این امور، مردّد و شاک است، دور از ذهن نیست و مقایسه شاک با منافق نادرست است؛ زیرا منافق، اظهار اعتقاد به الوهیت و رسالت می‌کند و دلیل اثباتی بر کفر وی وجود ندارد و گرنه حکم به کفرش می‌شود؛ بر خلاف کسی که تصریح می‌کند اعتقادی به ارکان دین نداشته و شاک است.

کنار هم گذاشتن قرینه‌های بالا نشانگر این است که سخن امام علیه السلام در پایان این روایت، ناظر به این نکته است که هر چند کسی که اعتقاد به الوهیت یا رسالت نداشته و در این امور مردّد و شاک است، در حقیقت کافر محسوب می‌شود؛ ولی در تکفیر این دسته نباید تعجیل کرد؛ بلکه حکم به تکفیر تنها در صورتی است که اینها مرتکب جحود شوند.

نتیجه اینکه بر اساس قرینه‌ها و فهم عرفی به نظر می‌رسد که عبارت «إنما یکفر اذا جحد» ناظر به جنبه تکفیر شاک است، نه جنبه ثبوتی تحقق کفر. بله، اگر آنچه گفته شد مقبول واقع نشود، عبارت بالا مجمل بوده و باید به قدر متیقن اخذ شود که نتیجه آن تحقق ثبوتی کفر در فرض جحود است. بنابر این فرض، قبول دخالت قید جحود در تحقق ثبوتی کفر، به نکته‌ی اخذ به قدر متیقن است نه از باب تقیید اطلاق.

۲-۲. ادله اعتبار شهادتین

برخی نویسندگان، ادله اعتبار شهادتین در تحقق اسلام را به عنوان یکی از ادله کفر شاک بیان کرده‌اند؛ با این توضیح که مفاد شهادتین اقرار به وحدانیت و رسالت است و چنین حقیقتی با شک در الوهیت و رسالت، قابل جمع نیست. سپس به نقد آن پرداخته‌اند و بحث را به این سمت معطوف کرده‌اند که آیا در شهادتین، باور قلبی شرط است یا خیر. آنگاه برای بطلان این استدلال، سعی در اثبات این ادعا کرده‌اند که موافقت باطنی با شهادتین لازم نیست. (مجیبی فردویی و حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۰، ص ۳۳ و ۳۸)

نقد ادله اعتبار شهادتین

به نظر می‌رسد طرح این استدلال در اینجا از جهت دیگری نادرست است؛ زیرا ۱۳۷

سخن درباره کسی نیست که با شهادتین مسلمان و سپس دچار شک و تردید شده و یا دست کم منحصر در اینجا نیست. عمده بحث درباره کسانی است که به تبعیت از والدین، محکوم به اسلام هستند؛ ولی نسبت به الوهیت یا رسالت دچار تردید می‌شوند. چنین افرادی به سبب اظهار شهادتین، محکوم به اسلام نشده‌اند تا گفته شود شک در ارکان دین، منافی با شهادت پیشین آنان است.

افزون بر اینکه بر فرض کفایت مجرد اظهار شهادتین، این در جایی است که احتمال موافقت قلبی داده شود؛ به گونه‌ای که شهادتین، اماره بر اعتقاد باطنی باشد (فرائد الأصول، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۷۱) ولی جایی که یقین بر خلافش هست؛ مانند کسی که ضروریات دین را با علم به ضروری بودن انکار می‌کند، آیا می‌توان گفت مجرد اظهار شهادتین کافی است؟

در رابطه با شاک نیز هر گاه به روشنی ابراز کند که من در الوهیت یا رسالت تردید دارم، ابراز شهادتین هیچ اماریتی ندارد. بله، برای حکم به کفر، ادله اثباتی باید تمام باشد. حکم به عدم کفر منافق نیز از این‌روست که ادله اثباتی در حق وی تمام نیست و انکار وی قلبی است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۷۳)؛ ولی اگر آشکارا، منکر الوهیت یا رسالت یا یکی از ضروریات شود، بی‌تردید حکم به کفر وی می‌شود.

۲-۳. استدلال به اجماع

اجماع - یا دست‌کم شهرت فتوایی - دوّمین دلیلی است که ممکن است در اینجا برای اثبات کفر شاک به آن تمسک شود.

محقق حلی پس از سخن گفتن از وجوب قتل مدّعی پیامبری، تردیدکنندگان در رسالت پیامبر اسلام را نیز به مدّعی پیامبری ملحق کرده است. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۴) برخی فقهاء بر این باورند که محقق حلی، لسان القدماء است و فتاوی او - جز موارد خاصی که خلاف آن به اثبات رسیده - حاکی از دیدگاه‌های قدماء و فقهایی پیش از اوست. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۶۷؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۲۵۵)

فاضل آبی، علامه حلی، فاضل مقداد، ابن فهد حلی و شهید ثانی از جمله فقیهانی هستند که بر این باورند که اظهار کننده شک در رسالت پیامبر ﷺ ملحق به مدّعی دروغین نبوت و محکوم به قتل است. به طور کلی بسیاری از فقیهان متأخر،

در این مسأله با مرحوم محقق حلّی هم عقیده بوده و حکم به کفر شاک داده‌اند. (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۶۷؛ سیوری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۴؛ علامه حلّی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۹۶؛ حلّی (ابن فهد)، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۳ و دیگران).

نقد استدلال به اجماع

اعتبار اجماع از جهت کشف قطعی از رأی معصوم است. به همین دلیل، دیدگاه‌های فقیهان متقدم، نقش بسیار مهمی در تحقق اجماع دارد. این در حالی است که پیش از زمان محقق حلّی، بحث خاصی پیرامون کفر شاک در کتب فقهی مشاهده نشده است. این بحث پس از طرح آن در کتاب شرائع الاسلام - با توجه به جایگاه ویژه این کتاب نزد فقیهان متأخر - به طور ویژه وارد مباحث فقهی شده است. بنابراین ادعای وجود اجماع یا حتی شهرت قدماء برای هیچ‌یک از دو نظریه کفر یا عدم کفر شاک، ثابت نیست.

افزون بر این، در عبارت صاحب شرائع که در ذیل کتاب الحدود و التعزیرات بیان شده، اشاره‌ای به کفر اظهارکننده شک نشده و تنها به حکم قتل وی بسنده شده است. (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۴) بعید نیست که مقصود محقق حلّی از حکم به قتل اظهارکننده شک در رسالت، بیان مجازات حدی او و برگرفته از روایتی باشد که در کافی نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَبْزَارِيِّ الْكِنَاسِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي أُنْبِيٌّ أَنْتَ أَمْ لَا كَانَ يَقْبَلُ مِنْهُ. قَالَ: لَا وَلَكِنْ كَانَ يَقْتُلُهُ إِنَّهُ لَوْ قَبِلَ ذَلِكَ مِنْهُ مَا أَسْلَمَ مُنَافِقٌ أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۸)

هم‌چنان‌که در بحث ساب‌النبی ﷺ مورد اتفاق فقیهان، وجوب قتل وی است، نه حکم به ارتداد؛ زیرا ملازمه‌ای میان سب و ارتداد وجود ندارد. از این‌رو احکام خاص ارتداد، مانند استتابه مرتد ملی نیز در اینجا جاری نیست و به طور مطلق، حکم به وجوب قتل ساب شده است. (بغدادی عکبری، ۱۴۱۳، ص ۷۴۳؛ علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۰ - ۴۸۲؛ حلّی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۳۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۵۴۴ و دیگران)

هم‌چنین با توجه به بیان حکم شاک در الوهیت و رسالت در نصوص دینی،

۱۳۹ اجماع مدرکی یا دست‌کم محتمل‌المدرک است. بنابر این نمی‌توان مدعی شد این

اجماع کشف قطعی از رأی معصوم دارد و قهراً نمی‌تواند حجّت بر حکم شرعی قرار گیرد. (تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۵، ص ۵۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۷۲)

۳. دیدگاه برگزیده

در تفسیر روایات کفر شاک بیان شد که تفسیر یکم، خالی از اشکالاتی بود که به سایر تفاسیر وارد بود. بر اساس آنچه در این تفسیر بیان شد می‌توان به پرسش‌های فرعی دیگری که در رابطه با موضوع شاک وجود دارد نیز پاسخ گفت. پاسخ به این پرسش‌ها، در نهایت به حل جنبه‌های مختلف مسأله اصلی ختم خواهد شد.

۳-۱. مقصود از روایات خاصه

واژه کفر گاهی در مقابل واژه اسلام به کار می‌رود و معنای آن، همان کفر مصطلح است و گاهی نیز در مقابل ایمان به کار می‌رود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۲۶ - ۲۸)

نفی ایمان ملازم با نفی اسلام و تحقق کفر مصطلح نیست؛ زیرا محدودتر بودن مفهوم ایمان نسبت به اسلام سبب می‌شود تا امکان سلب هر دو معنای ایمان و کفر (به معنای خاص یعنی در مقابل ایمان) از فرد ممکن شود. از روایات گوناگون نیز استفاده می‌شود که میان ایمان و کفر، واسطه وجود دارد. مرحوم کلینی در کافی روایات متعدد و معتبری را نقل می‌کند که امام علیه السلام کسانی را مستضعف می‌داند که نه راهی برای دوری از کفر دارد و نه راهی به سوی هدایت و ایمان؛ مانند کسانی که عقل‌شان در حدّ عقل کودکان است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۴)

آیت‌الله سبحانی بر این باور است که از این دسته روایات استفاده می‌شود که کفر شاک و منکر مربوط به کسانی است که تمکّن از معرفت و ایمان داشته باشند؛ ولی کسی که در کسب معرفت و اعتقاد صحیح، ناتوان است؛ نه مؤمن شمرده می‌شود و نه کافر. (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۳۱۹ - ۳۲۰) بنابر این حکم به کفر در روایات شاک را باید نسبت به غیر مستضعف دنبال کرد.

به نظر می‌رسد که واژه کفر در روایاتی که درباره شاک وارد شده است، به معنای مصطلح فقهی، یعنی کفر اکبر یا همان کفر اعتقادی به کار رفته است؛ زیرا پیش‌تر اشاره شد که کفر اصغر در مقابل ایمان قرار دارد که خارج از اسلام نبوده و خود از

مراتب اسلام است. از این رو در روایات، کسانی محکوم به این کفر شده‌اند که از جنبه عملی دچار گناهان کبیره‌ای، مانند ترک نماز، شرب خمر، سحر و... شده‌اند. (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۵۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ج ۱، ص ۳۳۳، ۴۱۳، ۵۳۷، ج ۲، ص ۲۷۹، ۳۶۰، ج ۶، ص ۴۰۵، ج ۷، ص ۴۰۸)

این در حالی است که در این روایات، حکم به کفر کسی شده است که از ناحیه اعتقاد نسبت به اصول اساسی دین، یعنی وجود خداوند و یا رسالت، دچار خلل است. بسیاری از فقیهان شیعه نیز به تأثیر از این روایات، حکم به کفر شاک کرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۴؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۶۷؛ سیوری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۹۶؛ حلی (ابن فهد)، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۳ و دیگران)

۲-۳. شمولیت نسبت به جویندگان حقیقت

پیش از این گذشت که از دید بسیاری از اهل لغت، کاربرد جحود در جایی است که با وجود باور قلبی، چیزی را انکار کند. این همان عناد و لجاجت و میل نداشتن به حقیقت است.

به طور طبیعی کسی که به انگیزه کشف حقیقت وارد میدان مطالعه و پژوهش می‌شود، هر گاه دچار شک و تردید شود، دست به انکار نمی‌زند؛ بلکه کاوش‌های خود را پیرامون رفع شبهات ادامه می‌دهد. در نهایت و بر فرض استقرار شک، سکوت می‌کند. انکار چیزی با وجود اینکه نسبت به آن چیز هم‌چنان تردید دارد، حکیمانه و پسندیده نیست. بنابر این، قید «اذا جحد» شامل جویندگان حقیقت نمی‌شود و در نقطه مقابل آن کسی که با وجود تردید و نبود یقین دست به انکار و جحود می‌زند، جوینده حقیقت نیست. با این بیان، پاسخ به شبهه‌ای که در ابتدای پژوهش مطرح شد روشن می‌شود.

۳-۳. شمولیت یا عدم شمولیت نسبت به شبهه

شبهه جایی به کار می‌رود که امور با یکدیگر اشتباه و خلط شده باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۰۴) از این رو رابطه نزدیکی با مفهوم شک دارد. با این حال میان وجود شک و وجود شبهه فرق وجود دارد؛ زیرا شک با یقین جمع نمی‌شود، بر خلاف شبهه که

می‌تواند با اعتقاد و یقین جمع شود. از این‌رو، این کاربرد متداول است: «شبهه مقابل البدیهه» (بهیانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۳۲۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۴۳ و...); یعنی با وجودی که گاهی مطلبی برای انسان روشن است، نسبت به آن پرسش و ابهامی پیدا می‌کند؛ مثل شبهه علمی جبر با وجود علم حضوری به اختیار.

در اینجا نباید میان شاک و کسی که تنها دچار شبهه شده خلط شود؛ زیرا ممکن است انسان با وجود باور قلبی به خداوند و رسالت، نسبت به آن دچار شبهه‌ای شود که از پاسخ به آن ناتوان بماند. چنین فردی مشمول روایات نیست و حکم به کفر وی نمی‌شود. (حلی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۵۵) محقق حلی درباره وجود شبهه در عقاید می‌گوید: اگر کسی در عقاید ایمانی دچار شک شود، بر او واجب است با تلاش و اجتهاد آن را از بین ببرد. اگر در رفع شک (شبهه) سستی ورزد؛ ولی هم‌چنان متمسک به عقاید پیشین باشد، معصیت کرده است و اگر شک موجب از بین رفتن ایمانش شود، کافر است. (حلی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۳) از سخن ایشان چنین برداشت می‌شود که هر شک، ایمان را از بین نمی‌برد.

نتیجه سخن اینکه: اگرچه کفر در روایات به معنای کفر مصطلح به‌کار رفته است؛ ولی تکفیر (حکم به کفر در مقام اثبات) تنها شامل آن دسته از کسانی است که مرتکب جحود شوند. بنابر این، هرگاه فرد نسبت به الوهیت یا رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دچار شک شده و باور قلبی خود را از دست دهد، به استناد روایت منصور بن حازم و ابن سنان، از جنبه ثبوتی کافر است؛ ولی تنها در صورتی (به لحاظ اثبات) حکم به تکفیر وی می‌شود که دست به انکار زند.

نتیجه‌گیری

کفر در روایات ناظر به کفر شاک، به معنای کفر اعتقادی است که در مقابل اسلام است؛ نه کفر عملی که در مقابل مراتب ایمان قرار دارد.

کفر دارای دو بُعد ثبوتی و اثباتی است. شاک در الوهیت یا رسالت (به جز مستضعفان) از جهت ثبوتی به دلیل نداشتن اعتقاد نسبت به خداوند یا پیامبر از جنبه ثبوتی، کافر است؛ ولی تکفیر شاک (جهت اثباتی کفر) وابسته به جحود است.

جویندگان حقیقت و کسانی که در مسیر مطالعه و تحقیق پیرامون دین اسلام به

سبب وجود شبهات، دچار شک و تردید شوند و باور قلبی را از دست دهند، تا زمانی که منکر الوهیت یا رسالت نشوند، مشمول تکفیر و ارتداد نیستند. میان کسی که نسبت به الوهیت یا رسالت دچار شک و تردید است و ایمان خود را از دست داده و کسی که دچار شبهه علمی شده است، ولی هم‌چنان نسبت به ارکان اعتقادی اسلام ایمان دارد، باید تفکیک شود. حکم به کفر، ویژه دسته نخست است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن عباد، صاحب(۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة. (محمدحسن آل ياسين، مصحح)، بيروت: عالم الكتاب.
 ۲. ابن فارس، احمد(۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة. (عبدالسلام محمدهارون، مصحح)، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
 ۳. اردبيلي، احمد ابن محمد(بی تا). زبدة البيان في احكام القرآن. (محمدباقر بهبودي، مصحح)، تهران: المكتبة الجعفرية.
 ۴. ازهری، محمدبن احمد(۱۴۲۱ق). تهذيب اللغة. قم: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. انصاری، مرتضی(۱۴۱۰ق). كتاب المكاسب المحشی. (سید محمد کلانتر، محشی)، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الكتاب.
 ۶. _____، (۱۴۲۸). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
 ۷. آبی، حسن ابن ابی طالب(۱۴۱۷ق). كشف الرموز فی شرح مختصر النافع. (علی پناه اشتهاړدی، مصحح)، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
 ۸. بغدادی عکبری(شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
 ۹. بهبهانی، محمدباقر(۱۴۱۹). الحاشية على مدارك الاحكام. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
 ۱۰. تبریزی، جواد(۱۳۸۷). دروس في مسائل علم الاصول. قم: نشر دار الصديقة الشهيدة عليها السلام.
 ۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). صحاح اللغة. (احمد عبدالغفور عطار، مصحح)، بيروت: دار العلم للملايين.
 ۱۲. حلبي، قاضي ابن براج(۱۴۱۴). اشارة السبق إلى معرفة الحق. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
 ۱۳. حلبي(محقق حلبي)، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ق). الرسائل التسع. (رضا استادی، محقق)، قم: کتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
 ۱۴. _____ (۱۴۰۸). شرائع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعيليان.
 ۱۵. حلبي(ابن فهد)، جمال الدين احمد بن محمد. المهذب البارع في شرح مختصر النافع. (مجتبی عراقی، مصحح)، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
 ۱۶. حلبي(علامه حلبي)، حسن بن يوسف(۱۴۲۰). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
 ۱۷. حلبي، حسين(۱۳۷۹). دليل العروة الوثقى. نجف: مطبعة النجف.
 ۱۸. حميرى، عبدالله بن جعفر(۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
 ۱۹. حميرى، نشوان بن سعيد(۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. (حسين العمرى و ديگران، مصحح)، بيروت: دار الفكر المعاصر.

۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۲۲. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار.
۲۳. سیوری، مقداد ابن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. (سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، مصحح)، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. (سید احمد حسینی، مصحح)، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۵. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. (محمدباقر خالصی، تصحیح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن حسین شریف (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. (سید مهدی رجائی، مصحح)، قم: دار القرآن الکریم.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۸ق). دراسات فی الأصول. (صمدعلی موسوی، مقرر)، قم: دار التفسیر.
۲۸. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰). العین. (مهدی مخزومی و دیگران، مصحح)، قم: نشر هجرت.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی. (ضیاء الدین حسینی اصفهانی، مصحح)، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر. قم: دار الرضی.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. (علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، محقق)، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۳. مازندرانی، ملا محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. (ابوالحسن شعرانی، مصحح)، تهران: المكتبة الاسلامیة.
۳۴. محبی فردوئی، هادی و حاجی ده آبادی، احمد (پاییز و زمستان ۱۴۰۰ش). تأملی در حصول ارتداد با حصول شک. دوفصلنامه پژوهش های فقهی تا اجتهاد، ۵ (۱۰)، ص ۵۰ - ۲۹.
۳۵. مصری، محمد بن مکرم بن منظور (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (احمد فارس، محقق)، بیروت: دار الفکر.
۳۶. مکی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة (محشی سلطان العلماء). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۳۸. موسوی خمینی (امام خمینی)، سیدروح الله (بی تا). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳۹. موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۷ق). الاجتهاد و التقليد (التعليقة على معالم الاصول). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. (عباس قوچانی، مصحح)، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل. بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام.